

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنزواره

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۸ می ۲۰۱۷

خانه پدر آباد و بر پدرپدرش رحمت باد! طنزواره "روز پدر"

صبح مردان روز ۲۵ می ۲۰۱۷، عزیزی گرامی از شهر همبورگ تلفون کرد و "روز پدر" را برایم تبریک گفت. این عزیز بیشتر از نیم قرن و از زمان تحصیل در چکوسلوواکیا در دلم جای دارد. در دل گفتم، چه خوب شد، که "پدر" هم روزی و روزکی پیدا کرده است. سالهای سال بود، که "روز زن" را تجلیل می کردند و "روز مادر" و "روز اطفال" و ... را؛ اما پدر مظلوم را مُدام خارج قوس می گرفتند و کسی لایش را هم بالا نمی کرد؛ گوئی "پدر" کدام شخص سوم جاگهی^۱ بوده است و سرباری دیگران.

در آلمان روز مذهبی سفر عیسی یا عیسیای مسیح به آسمان را، که به آلمانی Christi Himmelfahrt گفته می شود، صبغتی دنیائی هم داده و آن را به نام "روز پدر" یاد کنند. از طیره ها و معماها و ریشخندها و خيله خنديهای روزگارش باید دانست، که روز زنده شدن مجدّد کسی را به حیث "روز پدر" جشن گرفته و بزرگ می دارند، که پدر نداشت و گویا بی پدر و یتیم به دنیا آمد. روایات دینی حاکی از آن است، که نطفه "عیسی" بدون پدر در رحم "مریم" بسته شد و "بچه خدا" بدون داشتن "پدر" به دنیا آمد. یعنی چه؟؟؟ "یعنی چه اش؟" را هرکس به قدر وسع خود، نزد خود مجسم سازد!!! همین قدر می گویم، که چنین روزی را به حیث "روز پدر" اعلان کردن در واقع طنزی تلخ و ریشخندی ست به مقام والا و عالی الاعلی "پدر"؛ دیده شود، که مظان ذهین خواننده چه حکمی صادر فرماید.

بدواً می خواستم عنوان را "خانه پدر آباد و بچیش برخوردار!!!" برگزینم، که یک دفعه گوشم جرنگ کرد. مگر دلیل جرنگ کردن گوش را می گذارم، تا خود از زبان قلم و در خلال نوشته آید، که گفته اند:

^۱ - در زبان گفتار "جایگاه" را، که مخفف "جایگاه" و در معنای "مقام و حیثیت" است، در هیئت "جاگه" تلفظ می کنند و ممثل بارز آن "سوم جاگه" است، که کنایه از شخص بی اهمیّت و معمولی ست. "جایگه" و "جاگه" در ذات خود مختوم به "های ملفوظ" است، که در زبان مردم ما آن را به شکل "های غیر ملفوظ" تلفظ می کنند.

هرچی پیش آید، خوش آید!!!

این مثل اصلاً در صیغه ماضی و به شکل "هرچی پیش آمد، خوش آمد" آمده است، اما چه خوب است، که توسیع استعمال آن به زمان آینده، مثل را رنگ و صبغت تعمیمی بخشد.

چنان، که خاصه همه جانداران و زنده جانان و حیوانات است، در تولید مثل و نسل، نر و ماده و پدر و مادر به کارند و تا هر دو یکجای دست به کار نشوند، نمی تواند زاد و ولدی پدید آید. این پدیده اما آن قدر گویا و آشکارا ست، که سخن راندن از آن تکرار مکرر و به اصطلاح ملایان "تحصیل حاصل" پنداشته می شود. با وجود رول بزرگی، که پدر در ادامه نسل انسان دارد، پدر را در پهلوی تکریم و تمجیدی، که هر آئینه شایسته آن است، حق و ناحق مورد سب و ذم و طعن و لعن و شماتت و توبیخ و سرزنش و ... هم قرار می دهند. دلیلش هم این است، که تا "پدر" نباشد بچه و فرزندی در دامن "مادر" ایجاد نمی گردد. پس سرمنشأ و به اصطلاح عوام کابلی "سرماشته" ایجاد اولاد، "پدر" را می شناسند.

"پدر" در زبان و فرهنگ ما زیر دو آسیاسنگ آرد می شود. اگر باری و فقط یکبار بر او رحمت فرستند، صدار و هزاران بار لعنت نثارش می کنند. رحمت فرستادن به کسی، در واقع او را راهی هزارسال^۲ کردن هم هست. چون در ملک ما معمولاً بر "مرده" رحمت می فرستند، نه بر "زنده"!!!

عجیب و غریب گپی ست، که در زبان و رسم و رواج ما مردم، خود مجرم و مقصر و گنهگار و گنهگار دو نمی خورد، اما پدر و مادر و خواهر و زنش دوکاری می شوند. "پدرنالت" (پدرلعنت) و لعنت گفتن به "پدر" معمول ترین و مشهورترین دشنامی ست، که به کسی بدهند. این دشنام آن قدر عام گشته است، که از انسان گذشته و به غیر انسان و به اشیاء هم داده می شود. وقتی "بر پدر ایقه باران نالت" یا "هوای پدرنالت" المان آدمه تکه تکه می کنه" و یا "... می گوئیم، "پدر" هوا و المان و ... را دشنام داده ایم.

بعضاً حتی از خوی و خلق خوش و به رسم تمجید و دلجوئی و تحبیب و نازدادن هم دو و دشنامکی نثار "پدر" می شود. مثلاً وقتی پدری بچه خود را "پدرنالت" خطاب کند - و این کار بسیار معمول هم هست - و یا وقتی کسی در اثنای قمارزدن در بُرد باشد و مثلاً دو شش آید، به جار بلند گوید:

"بر پدرش نالت!!!"

یا

"مه میگم: بر پدرش نالت!!!"

در هردو گونه مثال، "لعنت فرستادن" بر "پدر" در حقیقت "شباباس و آفرین و زه و تحسین"ی ست، که به "پدر" حواله می شود. قسمی، که در بالا آمد، کلمه "لعنت" عربی را دز زبان گفتار ما "نالت" تلفظ می کنند و به مشکل کسی را خواهیم یافت، که در هنگام گفتار "لعنت" را "لعنت" تلفظ نماید. "تف و نالت" و "نالتی" دو مثال برجسته این استعمال است.

^۲ - "هزارسال" که صورت محرف یا تحریف شده "هزار سالها" بایزش دانست، کنایه ای ست، از "جهان زیر زمین" یا "سرزمین زیر خاک"؛ چنان، که وقتی گوئیم "فلانیام رفت ده هزارسال" (فلانی هم رفت در هزار سالها)، معنایش این است، که آن فلانی وفات کرد و در زیر زمین رفت. در مورد ساخت صرفی این ترکیب ضمن مقاله ای مستقل سخن خواهم گفت.

مثالهای ذیل نمونه وار طیف وسیع لعن فرستادن و سبّ و ذمّ و توبیخ کردن "پدر" را ترسیم می کنند.
مثالها را قصداً در صیغه "غائب" می آرم، تا به کدام مخاطب معلوم راجع نشود و یا به گفته کابلیان کسی به خود نخورد:

– پدرنالت

– بر پدرش نالت

– بر پدر پدرش نالت

– پدرسگ

– بی پدر (که کنایه ای ست برای "حرامزاده")

– در فرق سر پدرش

– در گور پدرش چنین و چنان کرد

و در ایران:

– پدرسوخته

– پدرقحبه

– گور پدرش

– پدرش را درآورد